

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

برگردان از: غول گالش
فرستنده: ا. م. شیرازی*
۱۰ دسمبر ۲۰۲۱

آناطومی یک جمعیت سیاسی در ایران شورش نان در دسمبر ۱۹۴۲ در تهران^۱

در صبح ۸ دسامبر ۱۹۴۲، تعداد زیادی از دانشجویان دانشگاه برای درخواست افزایش جیره بندی نان و اقدام فوری برای رفع مشکلات و بحران‌ها توسط دولت بی‌کفایت و مجلس غیرفعال شروع به تظاهرات در خیابان‌های تهران که به ساختمان مجلس در میدان بهارستان منتهی می‌شد، نمودند. تماشاگران و گروه‌های متشکل از جنوب تهران به دانشجویان پیوسته و جمعیت بزرگی را تشکیل دادند. نیروی‌های انتظامی از میدان خارج شدند و تظاهرات به شورش تبدیل گردید. جمعیت، ساختمان مجلس را اشغال نمود و از آنجا به طرف منطقه بازار به حرکت درآمده و شروع به شکستن پنجره‌های مغازه‌ها و آگهی‌های تجاری و غارت مغازه‌ها نمودند. در صبح ۹ دسامبر، دانشجویان مجدداً شروع به تظاهرات نموده و به طرف ساختمان مجلس به حرکت درآمدند. اما این بار قوای نظامی تظاهرکنندگان را با مسلسل به گلوله بستند و آن‌ها را متفرق نمودند. هر چند مغازه‌های شهر در روز ۹ دسامبر بسته بود، اما بعضی از مغازه‌ها در ۱۰ دسامبر و تمامی آن‌ها در ۱۱ دسامبر باز شده و شرایط شهر به حالت عادی برگشت. شورش نان منجر به مرگ ۲۰ نفر، مجروح شدن ۱۰۰ نفر و باعث دستگیری ۱۵۰ نفر و غارت و سوزاندن ۱۵۰ مغازه گردید^(۱).

دلایل مختلفی باعث اغتشاش گردید. از جمله، کمبود غذا، تمایلات صد خارجی، احتکار مواد غذایی، کاهش محصولات کشاورزی، سیاست‌های متفقین در اشغال ایران، درگیری‌های سیاسی جناحی، نارضایتی دانشجویان، تورم، عدم امنیت، ظهور مجدد لوطی‌ها و چاقوکشان بعد از سرنگونی رضا شاه، توهین ملی ناشی از اشغال ایران توسط متفقین در سال ۱۹۴۱ و نبودن مسئولیت اجتماعی ایرانیان^(۲).

قحطی به عنوان ریشه مشکل ظاهراً تصنعی بود. در حالی که گرسنگی طبقات پائین واقعیت داشت، اما، شورش نان در روزهای ۸-۹ دسامبر ۱۹۴۲ ناشی از دخالت خارجی‌ها و اقدامات سیاسی نخبگان بود. هر چند شورش عمر کوتاهی داشت، اما در فرآیند تاریخ ایران اثر گذاشت، مشکلات روابط متفقین را افزایش داد و به کشیدن پای ایالات متحده آمریکا به گرداب عمیق امور ایران کمک نمود. بنابراین، آشوب به عنوان آینه‌ای از مشکلات دوران جنگ ایران است.

^۱ McFarland, Stephen, Anatomy of an Iranian Political Crowd: The Tehran Bread Riot of December 1942, International Journal of Middle east Studies, Feb. 1985, Vol. 17, No.1:51-65.

^۲ تمامی نظرات نویسنده در این مقاله، الزاماً مورد تأیید مترجم نیست.
^۳ برای کوتاه کردن مقاله پاورقی‌های مقاله ترجمه نمی‌شود. اما، تنها به شماره پاورقی اشاره می‌شود. برای دیدن منابع به اصل مقاله به زبان انگلیسی رجوع کنید.

علاوه بر آن، برخلاف کمبود مطالعات تاریخی، آشوب می‌تواند در بررسی تاریخی از پائین مغید باشد. ناآرامی اجتماعی تغییرات در اقتصاد سیاسی ممکن است به آوردن نارضایتی‌های نهفته را که معمولاً توسط دولت‌های استبدادی مخفی می‌شوند، نمایان کرده تا جایی که به توان آن‌ها را راحت‌تر شناسایی و مورد بررسی قرار داد^(۳). آشوب‌ها همچنین در خدمت نمایش تاریخ از بالا قرار گرفته و نشان می‌دهد که چگونه نخبگان ناآرامی‌های اجتماعی و اقتصادی و تمایلات ضد خارجی برای مبارزات سیاسی بین خود به کار گرفته و دستکاری می‌کند.

تهاجم و اشغال ایران توسط انگلستان و شوروی در ماه اوت ۱۹۴۱ باعث رهایی نیروها و شروع روندهایی گردید که مستقماً به آشوب نان منتهی شد. تهاجم نظامی سیستم استبدادی رضا پهلوی را ضعیف ارتش که پایه‌های سیستم استبدادی را تشکیل می‌داد، از هم پاشید، سیستم ترابری کشور را که توسعه اقتصادی ایران به آن بستگی داشت، در اختیار گرفت و رضا شاه را که شخصاً محور اصلی نظام استبدادی بود، تبعید نمود. یک نظام کثرت‌گرا که شاه تنها یکی از چندین مرکز قدرت بود، که برای نفوذ رقابت می‌کردند، جایگزین قدرت مطلقه رضا پهلوی گردید. علاوه بر آن، سیستم حمل و نقل منفعلی، قیمت‌ها سر به آسمان کشید، عرضه اغذیه کاهش یافت و متفقین شروع به دخالت در امور ایران در همه سطوح کردند.

متفقین مستقیماً مسئول کمبود گندم در ایران بودند. بند ۷ «معاهده اتحاد» که اشغال ایران را مشروعیت داد، متفقین را مکلف می‌نمود که مردم ایران را علیه «محرومیت‌ها و مشکلات» جنگ حفاظت نماید. اما متفقین ساختار اقتصادی و سیاسی موجود را نابود کرده و در به وجود آوردن یک نظام مناسب جایگزین شکست خوردند. متفقین میزان زیادی از غذای ایرانیان را خریده و یا مصادره نمودند. بیش از ۱۵۰۰۰ نفر از سربازان و مقامات متفقین در ایران مستقر شدند. بخش ناچیزی از غذا و احتیاجات زندگی آن‌ها از خارج تهیه می‌شد. منبع اصلی گندم مصرفی تهران آذربایجان بود. اما مقامات شوروی ۵۰ درصد از احتیاجات غلات خود را از آذربایجان تهیه نموده و اجازه دادند که فقط ۳۰۰ تن گندم از آذربایجان به تهران طی مارس ۱۹۴۲ و مارس ۱۹۴۳ منتقل شود^(۴). علاوه بر آن، سیاست‌های شوروی طی اشغال آذربایجان باعث فرار ۲۰۰ هزار نفر ایرانی به تهران شد، که عامل افزایش ۳۷ درصد غذا برای اهالی تهران گردید^(۵). متفقین سیستم ریلی و نیمی از کامیون‌های دولتی و شخصی در کشور ایران را به کنترل گرفتند، که باعث کاهش ۷۵٪ از شبکه سیستم توزیع غذا در فصل برداشت محصول در سال ۱۹۴۱ شدند. کامیون‌هایی را که در اختیار ایرانیان بود، در زمان کوتاهی برای کمبود قطعات، بخصوص لاستیک چرخ یعنی کالاهایی که واردات آن‌ها توسط متفقین ممنوع شده بود، از چرخه خدمت خارج گردیدند^(۶). دو شرکت انگلیسی به نام «شرکت بازرگانی انگلستان» و «مرکز عرضه خاورمیانه» تجارت خارجی ایران را به عهده گرفته و شروع به فعالیت بر اساس اولویت‌های متفقین به عوض اولویت‌های ایران نمودند. حمل مواد غذایی به ایران با هزینه عدم حمل مواد غذایی به اتحاد شوروی که دارای اهمیت راهبردی بود، روبرو بود. حمایت انگلستان از رهبران عشایر و رهبران مذهبی در جنوب ایران و حمایت شوروی از جدایی‌طلبان و حزب توده در شمال از توسعه یک دولت مقتدر جلوگیری و برقراری ناآرامی را تضمین نمود.

کمبود غذا در تهران در اواخر سال ۱۹۴۲ ناشی از کمبود تولیدات نبود بلکه، مشکل ناشی از حمل و نقل و توزیع مواد غذایی بود. برداشت محصول گندم در سال ۱۹۴۱، ۳۰ درصد و در سال ۱۹۴۲، ۱۸ درصد کمتر از برداشت محصول قبل از جنگ تخمین زده می‌شد، هر چند ایران یک صادرکننده گندم و همچنین ذخیره آن برای کاهش و کمبودهای داخلی بود. تولیدات گوشت، میوه، سبزیجات و برنج نیز با میزان کمتری کاهش یافت^(۷).

هرچند حضور متفقین باعث افزایش تقاضا برای غذا گردید، اما اگر عوامل دیگر تغییر نیافته بودند قحطی به وجود نمی‌آمد. سیاست‌های متفقین و ناتوانی دولت ایران که حمل غلات را مختل نمود، باعث گردید که شهرهایی نظیر تهران

مجبور به جیره‌بندی روزانه شده، اما غلات در مناطق تولیدی به انبارها افزوده و یا برای رفع نیازمندی‌های شوروی و انگلستان فروخته می‌شد. توزیع غلات به کامیون‌های موجود، تنها خط راه‌آهن در کشور، حضور استبدادی رضا شاه و گردش آزادانه محصولات در داخل بستگی داشت. اما در سپتامبر ۱۹۴۱ متفقین هر چهار عامل را مختل کردند.

کمبود غذا در تهران به مشکلات سیاسی هم مربوط بود. در سال ۱۹۳۰ رضا شاه دولت را مسئول معضلی که همیشه یک مشکل طبیعی قلمداد می‌شد، نمود. رضا شاه سعی کرد که تهیه غلات و توزیع در شهرها را در سیلوها و کارخانه‌های آرد با ظرفیت در شهرهای بزرگ متمرکز نماید. تنها سیلو در تهران با ظرفیت ۶۰،۰۰۰ تن که برابر میزان تقاضای ۶ ماه در تهران قبل از جنگ بود، قبل از آغاز جنگ ساخته شد. ملاکین موظف بودند که سهم خود از هر محصول را براساس قیمت تضمینی که کمتر از قیمت رایج در سایر کشورهای خاورمیانه بود، بفروشند. این سیاست به تداوم عرضه نان در پایتخت و برقراری آرامش شهری انجامید، اما تضمین کرد که دولت مسئول کمبود نان در شهرها خواهد بود. آشوب نان، بنابراین، یک مشخصه سیاسی آشکار داشت.

در سال ۱۹۴۲ کمبود نان در تهران اتفاق افتاد. هرچند چندین آشوب برای نان و مرگ بخاطر قحطی در خارج از تهران گزارش شده بود، اما مرگ به سبب قحطی در تهران رخ نداده بود، مجلس برای جلوگیری از کمبود غذا در پایتخت قانون علیه احتکار را در مارس ۱۹۴۲ تصویب کرد.

اما دولت از اجرای قانون عاجز ماند. به خاطر ناتوانی، عدم تمایل و بخاطر ضعف درونی برای توزیع مواد غذایی، دولت اقدام به واردات حجم بالایی از غلات نمود. در آوریل ۱۹۴۲ ایران تخمین زد که محتاج واردات ۱۶۰،۰۰۰ تن گندم تا تاریخ اوت ۱۹۴۳ می‌باشد، اما انگلستان که خطوط حمل و نقل دریائی را در کنترل داشت، احتیاجات ایران را ۳۰۰۰۰ تن تعیین نمود و موافقت کرد که اجازه حمل ماهی ۶۰۰۰ تن گندم به ایران بدهد. ریدر بولارد^۴، سفیر انگلستان اظهار داشت که ایران باید کمبود غلات را از احتکار بزرگ محرکان تأمین نماید، اگر چه مقامات آمریکائی معتقد نبودند که احتکار گندم در ایران موجود است. تا ماه ژوئیه ۱۹۴۲ سیلوی گندم تهران فقط برای چند روز گندم داشت، واقعیتی که انگلیس را مجبور کرد که تخمین احتیاج ایران را به ۶۰۰۰۰ تن افزایش دهد و ۵۶۰۰ تن گندم ارتش انگلستان را به خاطر اضطراری بودن شرایط برای استفاده در تهران تحویل دهند^(۸).

مشکل انگلیس حمل گندم بود. نیروهای متفقین به انگلستان مأموریت داده بودند که حداکثر کمک‌ها را به اتحاد شوروی به حرکت درآورد. اما متفقین ظرفیت کمی برای حمل نقل دریائی خود داشتند و بیست کشتی آزاد برای حمل ۱۶۰،۰۰۰ تن گندم به ایران لازم بود. اما آن کشتی‌ها در سال‌های ۱۹۴۲ و ۱۹۴۳ بدون کاهش کمک‌ها به شوروی در دسترس نبودند. در عین حال، بیش از پانزده کشتی در اسکله‌های بنادر ایران برای باراندازی منتظر بودند. گندم برای واردات آماده بود، اما حمل آن به ایران امکان نداشت.

کمبودها باعث افزایش تورم قیمت‌ها گشت و با افزایش قیمت گندم اکثر مردم تهران قدرت خرید آن کالا را نداشتند. بین سال‌های ۱۹۳۹ و ۱۹۴۳ قیمت غذا به طور متوسط ۵۵۵ درصد افزایش یافت. قیمت نان^(۹) در بازار آزاد تهران از ۶ سنت آمریکائی در ژانویه ۱۹۴۲ به یک دلار در ماه مه ۱۹۴۲ افزایش یافت. افزایش قیمت‌ها باعث گردید تا ملاکین گندم را احتکار نمایند که این احتکار بر مشکل جمع‌آوری گندم افزود. دو هفته بعد از کنارگیری رضا شاه، قیمت دولتی گندم از ۲۰ دلار و ۱۵ سنت برای هر تن به ۳۱ دلار برای هر تن افزایش یافت. در اکتبر ۱۹۴۱ دولت به شرط این که ملاکین تمامی گندم خود را به دولت بفروشند، قیمت گندم را به ۳۱ دلار و ۲۰ سنت افزایش داد. قیمت بازار آزاد

⁴ Sir Reader Bullard

همچنان افزایش یافت و تا ماه مه ۱۹۴۲ به ۱۲۴ دلار برای هر تن رسید^(۱۰). دولت که تحت فشارهای متفقین و فشارهای سیاسی داخلی برای کاهش تورم نمی‌توانست قیمت گندم را افزایش دهد، نتوانست گندم بیشتری خریداری و ذخیره کند.

در عین حال، بنگاه‌های کوچک جای خالی را پر کردند. در سال ۱۹۴۲ تجار بازار و خبازان تهران بر تجارت نان برای ۷۵۰۰۰ نفر در تهران مسلط بودند. کمبودها، سوداگری و تورم قیمت نان در بازار در سطحی قرار داشت که افراد زیادی قدرت خرید نان را نداشتند. اولین برنامه امدادی دولت در پائیز ۱۹۴۱ درمان‌های بی‌اثر برای تورم و احتکار بود. با تشویق جیمز ب. شریدن^۵، یک مشاور آمریکایی در امور غذایی که توسط دولت ایران استخدام شده بود، دولت اقدام به خرید غلات برای نگهداری در سیلوی تهران و ایجاد انحصار دولتی در سال ۱۹۴۲ نمود. ملاکین و تجار بازار که در کنترل مجلس و بخش بزرگی در تجارت تهران بعد از سقوط رضا شاه بودند، موفق شدند که از بستن بازار آزاد گندم توسط دولت جلوگیری و طرح شریدن را با شکست مواجه کنند^(۱۱).

در اواسط سال ۱۹۴۲، دولت علی سهیلی (مارس- ژوئیه ۱۹۴۲) نشان داد که مشکلات فراوان ایران را نمی‌تواند حل نماید. در ۱۳ اوت مجلس یک دولت جدید را به رهبری احمد قوام، نخست وزیر و یک رجل سیاسی ارشد، که خواهان اصلاحات بود، معرفی و انتخاب نمود. در سال ۱۹۴۲ متفقین معتقد بودند که قوام تنها فردی در ایران است که توان نجات ایران را دارد^(۱۲). قوام نخست وزیری خود را با قول‌های فراوان، چند سیاست اصلاحی و یک اعتقاد آشکار که لازم است او حمایت خارجی را نه تنها برای حل مشکلات عیدیه ایران، بلکه برای ارائه قدرت لازم به او که بتواند میزان نفوذ دربار را در دنیای سیاسی ایران کاهش دهد، شروع نمود. در یک کنفرانس در ماه اوت، قوام یک تکه نان را در دست گرفت و چنین گفت: «این برنامه من است. اگر من بتوانم نان با کیفیت مرغوب را در دست تمام ایرانیان قرار دهم، سایر مشکلات به راحتی قابل حل می‌باشند»^(۱۳).

در ناتوانی در کنترل سخت و عدم تمایل به پرداخت هزینه سیاسی حل داخلی بحران غذایی، قوام تصمیم گرفت که با واردات بازار ایران را پر از نان با کیفیت مطلوب و قیمت تضمینی بنماید. این راهکار محتاج مذاکرات و داد و ستدها با انگلستان بود که در نهایت تعیین می‌نمود ایران چه میزان گندم می‌توانست وارد کند. بعد از این دست‌آوری، در نظر داشت که با این موفقیت در مبارزات سیاسی داخلی که در دسامبر ۱۹۴۲ تبدیل به جنگ علنی شد، استفاده نماید. قوام یک شکل حکومت سلطنتی با نقش قانونی محدود برای شاه و نقش محدود فعالیت‌های چندین مرکز قدرت در دوران جنگ در ایران در نظر داشت. رفرم‌های قوام عبارت بود از ایجاد یک بخش غذائی در وزارت مالیه و ارائه قدرت بیشتر به شریدن در اداره آن هرچند این سیاست‌ها غذای بیشتر تولید نکرد. قوام جواز نشر روزنامه‌های زیادی را به هدف کسب حمایت از دولتش صادر نمود، اما گزارشات جنجالی روزنامه‌ها باعث شد که قوای متفقین در خواست نمایند که حکم سرکوب آنها صادر شود. قوام توافق مجلس را برای قراری یک گروه مشاورین آمریکائی به سرپرستی مالی آرتور میلیسپو^۶ را دریافت نمود، اما وابستگی نزدیکی به آمریکا باعث مخالف حزب توده، طرفدار شوروی و مصدق شد^(۱۴).

نظر انگلستان به دولت قوام متغیر بود، اما عموماً انگلیسی‌ها مخالف قوام به خاطر اینکه معتقد بودند که قوام مذاکرات محرمانه با جاسوسان آلمانی، بخاطر دشمنی شخصی قوام با لرد ریدر بولارد، سفیر انگلیس و بالاخره بخاطر اینکه انگلستان خواهان داشتن یک دولت مقتدرتر اما سازگارتر با انگلیس در ایران بودند. تجار بازار به خاطر اینکه قوام

⁵ James P. Sheridan.

⁶ Arthur Millsapugh.

باعث افزایش حجم میلیون‌ها ریال در اقتصاد باعث تورم شده و بخاطر اینکه سیاست قوام برای حل بحران غذا تهدیدی برای کنترل بازار سوداگری آن‌ها بود، شروع به مخالفت با او نمودند.^۷

قوام به عنوان نخست وزیر مورد حمله گروه‌های مختلفی برای گسترش نفوذ خود قرار گرفت. استراتژی قوام به همراه این مخالفین تضمین نمود که شورش دسامبر ریشه‌های عمیق داخلی و خارجی داشته باشد^(۱۵).

طی سال ۱۹۴۲ چندین اقدام برای حل بحران گندم که با شکست مواجه شد، نشان داد که واردات انگلیسی می‌تواند کمبود گندم را حل نماید. اما منافع انگلیس بیشتر بر حل مشکلات انگلستان در ایران، منجمله، کمبود ریال برای پرداخت ۷۵۰۰۰ ایرانی که در استخدام انگلیس بودند و برای خرید غذا و مایحتاج برای این افراد و سربازان انگلیس متمرکز بود. تا دسامبر ۱۹۴۲ تمامی ۲۵ درصد پول ریال عرضه شده اضافی برای احتیاجات انگلیس استفاده شد و باعث گردید که شیوه‌های رایج تبادل ارزی ریال- استرلینگ قابل استفاده نشود. ارزش ریال در مقابل پوند به خاطر عرضه بالای پوند برای خرید ریال و با کاهش عرضه ریال توسط دولت برای کاهش تورم، افزایش یافت. در مارس ۱۹۴۲ هزینه انگلستان در ایران ۳۰ درصد کاهش، ارزش پوند در مقابل ریال افزایش یافت^(۱۶). ایران که نمی‌توانست ذخیره ارزی پوند استرلینگ را به خاطر محدودیت‌های دوران جنگ استفاده نماید، شروع به درخواست کالا و یا طلا برای فروش ریال به انگلستان نمود. انگلستان که کمبود ریال را مانع اقدامات جنگی خود می‌دید، نمی‌توانست کالاهای بیشتری به ایران بفروشد و نمی‌خواست طلا به میزان کافی برای ریال به پردازد، از پرداخت پوند بیشتر به خاطر کاهش ارزش پول ملی خود اجتناب نمود.

عکس‌العمل‌های اولیه انگلستان به چاپ قلیل ریال بی‌اثر بود. اما در ۲۶ مه ۱۹۴۲ طرفین به توافق رسیدند که ایران به «میزان کافی» ریال برای تعویض با پوند عرضه و انگلستان قبول کرد که طلا برای ۳۵ درصد پوند در ذخیره ارزی ایران به پردازد. نرخ ارز ۳۲ ریال به ازای هر دلار و ۱۲۸ ریال برای هر پوند تثبیت شد. اما این توافق به ایران اجازه داد که میزان ریال برای عرضه در بازار را تعیین نماید. در اکتبر ۱۹۴۲ تقاضای انگلستان برای ریال به دو میلیون ریال یا ۵۰ درصد بیشتر از تمامی ریال‌هایی که در سال ۱۹۴۲ عرضه شده بود، رسید. مشکل تبادل ارزی تا دو هفته پیش از آشوب نان ادامه داشت^(۱۷).

تا آخر ماه دسامبر ۱۹۴۲ شرایط گندم در تهران پیوسته رو به وخامت گذاشت. امیدواری در همه تصمیمات در مورد غذا تا ماه ژوئیه ۱۹۴۲ برای این بود که در ایام ژوئیه و اوت، یعنی زمان برداشت محصولات ۱۹۴۲، مشکل گندم ایران حل خواهد شد. در همین ایام متفقین ۵۰۰۰۰ تن گندم به ایران بیشتر برای مصرف متفقین ارسال کرده و شریدن، مشاور غذایی مشغول ساماندهی یک سیستم مؤثرتر برای جمع‌آوری و توزیع غلات بود. در اوایل اوت ترس کاهش محصولات جانشین امیدواری افزایش محصولات ایام پیش شد. اعتراضات کوچک برای غذا در استان‌های مختلف گزارش شده، سواره نظام در تهران برای پراکنده کردن تظاهرات‌کنندگان در تهران در نزدیکی مراکز توزیع گندم ارسال گردید. در اواسط اکتبر ذخیره در سیلوی تهران فقط برای دو روز موجود و مصرف به مراتب بیشتر از گندم دریافتی بود. گندم هنوز در دسترس بود، اما احتکار و مشکلات جمع‌آوری و توزیع مشکل وخیم کمبود را در پایتخت بوجود آورده بود^(۱۸).

توجه انگلستان هنوز بر سایر مسائل متمرکز بود، اما انگلستان حاضر بود که از واردات گندم به عنوان ابزار فشار برای مجبور کردن دولت ایران به قبول سایر درخواست‌های انگلیس استفاده کند. اول، تعدادی از ایرانیان طرفدار آلمان

^۷ مترجم: تجار بازار در ایران قشر سرمایه‌داری ملی بودند و هستند.

باعث نگرانی مسئولین انگلیسی با گرایش‌های امنیتی گردیده بودند. از آنجایی که این افراد ایرانی بودند، دستگیری این تهدیدات بالقوه به امنیت کریدور فارس^۸ و طبقه مسئولین ایرانی بود. انگلستان این افراد را تهدید فوری کرده در حالی که مسئولین ایرانی معتقد بودند که این افراد در آزمایش دموکراسی طی دوران جنگ شرکت داشتند^(۱۹).

در روزی که احمد قوام از طرف مجلس به سمت نخست وزیری منصوب شد، سفیر انگلیس در ملاقات با قوام دستگیری چهل ایرانی طرفدار آلمان را درخواست نمود. برای انگلیس‌ها سوءظن تنها برای دستگیری کافی بود، اما قوام قبول کرد که چهل نفر را فقط برای ۲۴ ساعت دستگیر کند مگر اینکه دلیل کافی برای دستگیری طولانی برای عملیات خرابکارانه آن‌ها ارائه شود. اما تحت فشار انگلیس، منجمله، جلوگیری از حمل‌گندم به ایران، قوام در اواخر اوت قبول کرد که این افراد را به طور دائمی دستگیر نماید. قوام موافقت مجلس را بعد از تضمین شخصی خود جلب نمود. در اواخر اکتبر، یعنی زمانی که سرویس اطلاعاتی انگلستان یک مجموعه اسناد که نشان می‌داد چندین نفر از سیاستمداران سرشناس ایرانی با فرانز مایر^۹، یک جاسوس آلمانی در ایران ملاقات کرده‌اند، مشکل دوباره ظهور یافت^(۲۰).

دولت قوام همچنان در قبول توافق تغییر ارزی ۲۶ مه ۱۹۴۲ تردید کرد. در اواسط اکتبر تقاضای انگلستان برای ریال به دو میلیون رسید. در حالی که تقاضای قوام برای واردات گندم به ۱۰۰۰۰۰ تن رسید. قوام و سفیر انگلستان بولارد در ۲۰ اکتبر به توافق رسیدند. قوام قول داد که در مجلس برای عرضه دو میلیون ریال اجازه درخواست کند و بولارد پذیرفت که به ایران به اندازه کافی غذا صادر کند. مجلس ایران، مطبوعات و مردم تقاضای انگلیس را به عنوان فشار ایران به تورم و گرسنگی برداشت کردند. قوام بهر صورت لایحه افزایش پول را به مجلس ارائه نمود، اما تنها ۵۰۰ میلیون (پانصد میلیون) و نه دو میلیارد اسکناس قرار شد در دفعات مختلف چاپ شود^(۲۱).

این رویدادها به تقاضاهای انگلیس برای عملیات سریع اعتبار بخشید. در یک پیام به تاریخ ۷ نوامبر به نخست وزیر قوام، بولارد، سفیر انگلستان اصرار ورزید که چندین ایرانی بلافاصله دستگیر شوند. مجلس به قوام کنترل کامل برای چاپ پول دهد و همچنین قوام دستور متفقین را برای ترمیم کابینه خود برای اجرای خواسته‌های انگلیس را بپذیرد. به گفته بولارد ارسال اغذیه به ایران در آتیهِ وقتی صورت خواهد گرفت که این سه درخواست اجرا شود. سفیر آمریکا به ایران پیش‌بینی می‌کرد که دستورات وسیع و مقتدرانه بولارد به ایران آنچنان بود که انگلیس با سوءاستفاده از این دستورات به عنوان توجیهی برای اشغال نظامی تهران استفاده کند^(۲۲).

یک هفته بعد، مقامات آمریکایی به دو سند انگلیس دست یافتند. یک سند رئوس کلی برنامه‌ای را که طبق آن دولت قوام برکنار و دولت جدید با نخست وزیری محمد صادق طباطبائی، یک سیاستمدار طرفدار انگلیس به سر کار آید. سند دوم طرح کلی برنامه‌ای بود که قدرت شاه را کاهش، تعداد مشاورین آمریکایی را افزایش و شورای متفقین جنگ را برای رهبری دولت ایران تشکیل دهد. انگلستان به شاه فشار آورد که مجلس را به منحل شدن تهدید کند. مجلس ایران به اندازه کافی مرعوب شد. در ۲۰ نوامبر مجلس قدرت عرضه پول را به «کمیته کنترل ذخیره اوراق بهاءدار متفقین» اهداء و قبول کرد که نرخ ارز برابر به ۶۰ درصد طلا و ۴۰ درصد پوند و دلار باشد. در عوض متفقین پذیرفتند که اعلان کنند ۲۵۰۰۰ تن گندم بلافاصله وارد شود و تمامی اقدامات لازم برای تضمین عرضه کافی نان به ایران را انجام دهند. اما، انگلستان، اعلامیه واردات گندم را به تعویق انداخت تا بتواند اختیارات بیشتری از دولت ایران در مورد دستگیری افراد، بودجه دولتی ۱۹۴۳ و یک لایحه برای افزایش قدرت آرتور میلپو در یافت کند^(۲۳).

⁸ Persian Corridor.

⁹ Franz Meyer.

وضعیت گندم که به وسیله‌ای برای چانه‌زنی بین ایران و انگلیس تبدیل شده بود، به مرور زمان بدتر می‌شد. هرچند شریدن موفق به اصلاحاتی نظیر افزایش کنترل دولت در جمع‌آوری مواد غذایی، جبرمبندی چای و شکر، برقراری مراکز توزیع دولتی غذا برای افراد فقیر در تهران گردیده بود، اما کیفیت و کمیت منابع غذایی تهران کاهش یافت. در حله نخست، دولت سعی نمود با فروش آرد ارزان قیمت به نانوایان برای توزیع نهائی استفاده کند، اما چون ذخیره گندم کاهش یافت، سعی نمود با مخلوط کردن جو و یوست گندم آرد تولید کند. در نتیجه نان تولید شده زمخت بود و تقاضا نداشت. نانوایان برای فروش نان مرغوب به مشتریان متمول خود مشکل را با الک کردن آرد، سبوس گندم و جو را از آرد جدا می‌کردند. آن‌ها خاکستر، خاک اره یا خاک و سنگ‌ریزه به جو و سبوس گندم اضافه کرده و برای فروش به افراد بی‌بضاعت که در برنامه شریدن بود، استفاده می‌نمودند. مردم بی‌بضاعت تهران مجبور بودند این نان کثیف، غیربهداشتی و تلخ را بخورند. بنابراین، کیفیت این سیستم باعث اعتراضاتی در پایتخت شد. اقدام برای استفاده از کوره بزرگ نان‌پزی که برای پختن نان با کیفیت از آمریکا وارد شده بود، در سیلوی تهران با شکست مواجه شد. برای اینکه اجاق وارداتی نان نیمه‌پخته ماشینی می‌پخت (۲۴).

دخالت متفقین باعث تشدید مشکل گندم گردید. شوروی نه تنها از ارسال ۳۵۰۰۰ تن گندم آذربایجان که قرار بود به تهران در سال ۱۹۴۲ منتقل شود، خوداری کرد، بلکه در ۲۳ اکتبر همان سال به دولت ایران اطلاع داد که تمایل به خرید ۵۰۰۰ تن گندم اضافی، ۱۵۰۰۰ تن جو و ۳۰۰۰۰ تن برنج از ایران دارد (۲۵). در اواسط نوامبر مقامات شوروی به طور غیررسمی توافق کردند که ۱۵۰۰ تن از گندم آذربایجان را به تهران ارسال کنند، اما آن گندم به موقع برای جلوگیری از آشوب دسامبر به تهران نرسید. انگلستان برای فشار به دولت ایران برای اتخاذ مواضع در حمایت از انگلیس به تأخیر خود برای انتقال گندم به تهران ادامه داد، اما به عنوان مثال، در اواسط اکتبر به قوام پیشنهاد کرد که ۵۰۰۰ تن گندم را با ۲۵۰۰۰ تنگ ایران معاوضه کند. در ماه نوامبر، ایالات متحده و بریتانیا مجبور شدند که حمل کالا را به خاورمیانه ۵۰ درصد بخاطر از دست دادن کشتی‌ها در دریای آتلانتیک کاهش دهند که این عمل باعث کاهش حمل و نقل غذا به ایران گردید. توافق ایران- متفقین ۲۰ نوامبر که تضمین کرده بود، متفقین غذای کافی به ایران عرضه کنند، به نامه مرده‌ای تبدیل گشت (۲۶).

در نوامبر تعداد آشوب‌ها برای نان در استان‌ها افزایش یافت. هرچند تهران در آرامش نسبی بود. کنسول انگلیس در تبریز گزارش داد که بخاطر اینکه گندم برای مصرف تندتر از جمع‌آوری گندم بود، گندم به تهران منتقل نخواهد شد. دهقانان از ترس قحطی به احتکار گندم پرداختند. قیمت دولتی ۹۳ دلار برای هر تن گندم در مقایسه با قیمت بازار ۱۸۶ دلاری باعث شده بود که گندم به بازار عرضه نشود و در عین حال، دولت از اجرای قانون و مقررات خود اجتناب می‌کرد. کنسول انگلیس در مشهد گزارش داد که بخاطر که مسئول دولتی غلات که «تماماً فاسد» و بزرگترین محترک گندم در تمام استان بود، گندم به تهران انتقال نخواهد یافت. در احوال قیمت گندم ۳۶۱ درصد بالاتر از قیمت دولتی گندم بود. شریدن، مشاور غذایی در ۱۴ نوامبر گزارش داد که داده و ستانده در سیلوی گندم تهران حدوداً برابر، اما گندم ذخیره تنها برای نصف روز کافی بود. در ۸ دسامبر، روز آشوب، جیره نان برای افراد بی‌بضاعت تهران در مراکز توزیع دولتی کاهش داده شد. هزاران تظاهرکننده حاضر در میدان بهارستان به شعار «تو می‌توانی ما را بکشی، اما ما نان احتیاج داریم»، تظاهرات گرسنگی شروع شده بود (۲۷).^{۱۰}

¹⁰ مترجم: یکی از شعارهای آن روز عبارت بود از: «نان و پنیر و پونه، قوام گشته مونه»، «قوام فراری شده، سوار گاری شده».

بحران سیاسی در ایران در دسامبر به اوج خود رسید. نخست وزیر قوام تمامی نفوذ خود را در مجلس استفاده کرده بود. او مجلس را برای دستگیری طرفداران آلمان در اوایل اوت تهدید و گول زده بود. برای تصویب برنامه مشورتی مالی میلپو در مجلس در ۱۲ نوامبر، نمایندگان را در باره اهمیت جالب غلات از آمریکا و دخالت آمریکا علیه انگلستان و شوروی در ایران متقاعد کرده بود. و در ۲۰ نوامبر، برای مجبور کردن مجلس که اختیار خود را برای عرضه پول حذف نماید، نخست وزیر نمایندگان را با اشغال تهران توسط انگلستان و اینکه شاه مجلس را منحل خواهد نمود، تهدید کرده بود. در اوایل دسامبر مجلس بحث‌های بی‌انتهای (فیلی‌باستر) را علیه لایحه بودجه و لایحه که به میلپو قدرت تمام برای اجرای رفرم‌ها داده شود، شروع نمود. کار مجلس تا زمان آشوب متوقف شده بود. مراکز قدرت سیاسی در ایران با درک ناتوانی دولت قوام و نهفتگی مجلس تاکتیک‌های مختلفی برای شکستن بن‌بست و یا استفاده از آن برای مزیت خود انتخاب نمودند. انگلیس از شاه خواست تا مجلس را منحل نموده و برنامه‌ریزی نمود که یک دولت جدید موافق‌تر ایجاد کند. قوام برای سرکوب نشریات سخن‌تند، دست‌آوری حمایت انگلستان با ارائه امتیازات مختلف، خنثی کردن یک رأی احتمالی عدم اعتماد مجلس و فشار بر مجلس برای به دست‌آوری قدرت بیشتر برای حل مشکلات برنامه‌ریزی می‌کرد. شاه هدف انحلال مجلس، فشار بر قوام برای استعفا و برقراری یک حکومت نظامی را در سر می‌پروراند. آشوب سیاسی شروع شده بود^(۲۹).

در ۸ دسامبر عوامل مذکور در بالا با همدیگر به خیابان‌های تهران آمدند. در اول صبح، همانطوری که چندین ماه قبل از آشوب انجام داده بودند، تعدادی از بچه‌های دبستانی و زنان با کودکان در جلوی ساختمان مجلس برای درخواست نان جمع شدند. به دانشجویان دانشکده قانون دانشگاه تهران، بدون اطلاع قبلی گفته شد که دانشکده در آن روز تعطیل است. بقیه کلاس‌ها نیز تعطیل شدند. دانشجویان بلافاصله راهپیمایی به طرف مجلس را که حدود ۳ مایل با دانشگاه فاصله داشت، برای تقاضای نان و حل سریع سایر مسائل را شروع نمودند. یک ساعت بعد، به دستور نخست وزیر ادارات روزنامه‌ها در تهران توقیف و فعالیت‌شان برای دوره نامعلومی متوقف شد.

دانشجویان برای ارائه درخواست‌های خود به مجلس که در حال برگزاری بود و شنیدن سخنرانی‌های معترضین در میدان بهارستان^(۳۰) تجمع کردند. زنان و کودکان که تقاضای نان داشتند، به آن‌ها پیوستند و تعدادی از لوطی‌ها از جنوب شهر به آن‌ها ملحق شدند. مأمورین انتظامی به وضوح از محل خارج شدند. تحریک کنندگان مردم کار خود را انجام داده و جمعیت را به آشوب‌گران تغییر دادند.

یک سخنران اعلان کرد زاهدی، استاندار اصفهان، صبح همان روز برای همکاری با ملیون ایران و رابطه با فرانز مایر، جاسوس آلمان توسط یک سرباز انگلیسی بازداشت شده است. مردم شروع کردند به شعارهای ضد انگلیس دادن^(۳۱). سخنران دیگری اعلان نمود که جیره نان برای بی‌بضاعت‌ها در مراکز توزیع نان دولتی همان روز صبح کمتر شده است. ستوان استیفن تمرمن^{۱۱}، مشاور آمریکایی پلیس شهر گزارش داد که دیده است سرهنگ ابراهیم ارفع که محرم نزدیک شاه بود، در گزارشی به مردم به آن‌ها اطمینان داده است که ارتش فرمان مستقیم داشت که در تظاهرات آن روز دخالت نکند. افراسیاب آزاد، سردبیر روزنامه «نمای آزاد» با صدای بلند سخنرانی کرد و مصرانه خواستار استعفای قوام شد. یک گروه از نمایندگان مجلس به رهبری جواد مسعودی هم برای مردم سخنرانی کردند. حضور نمایندگان مجلس ملاحظات ناچیز جمعیت را در هم شکست. جمعیت، مسعودی را به شدت کتک زد. یک گروه به ساختمان مجلس هجوم برد و آن را اشغال، نمایندگان را اخراج و به ساختمان آسیب رساند.

¹¹ Stephen Timmerman.

تظاهرکنندگان از میدان بهارستان خارج و از خیابان سیروس که یک خیابان مهم تجاری بود، به طرف بازار تهران که در فاصله نیم مایلی بهارستان بود، شروع به شکستن ویتترین مغازه‌ها و آگهی‌ها و اول شروع به چپاول بقالی‌ها و غذیه‌فروشی‌ها و بعد تمامی مغازه‌ها کردند.

حوالی غروب آن روز، گروه کوچکتري از تظاهرکنندگان از جمعیت جدا شده و شروع به تاراج مغازه‌های کالاهای خاص و عتیقه‌فروشی‌ها که صاحبانشان کلیمی و یا ارمنی بودند، نمودند. گروه دیگر به خانه قوام حمله برده و آن را سوزاندند. ساعت ۶ بعد از ظهر ارتش و پلیس دوباره در مرکز تهران حضور یافتند. هشت تانک شروع به تیراندازی فشنگ‌های بدون گلوله نمودند. اما سعی در برقراری انضباط صورت نگرفت. تاریکی باعث کاهش آشوب در آن روز گردید^(۳۲).

فعالیت‌های سیاسی نخبگان در تمام شب ادامه داشت. حزب پیکار، چندین سردبیر روزنامه، چند نفر نماینده مجلس، یک نخست وزیر اسبق، یک رئیس مدیریت قبلی سعی نمودند که قوام را مجبور به استفاده به نفع علی سهیلی نمودند^(۳۳). شاه و همراهان نظامیش منجمله، پناه، رئیس ستاد ارتش، رئیس پلیس تهران رادسر به قوام چندین بار دستور دادند که استعفا دهد به امید اینکه دولت نظامی جانشین دولت او شود. قوام که با اعلام حمایت انگلیس، شوروی و امریکا مقتدر شده بود، از استعفاء اجتناب کرد. در عوض، دستور داد که اقدامات فوری در لیست زیر برای برقراری آرامش انجام گیرد: ممنوعیت عبور و مرور از ساعت ۸ به بعد، توقیف تمامی روزنامه‌ها، سانسور رادیو تهران، برقراری روزنامه رسمی دولتی به نام اخبار روز و منصوب کردن سرلشکر احمدی برای برقراری نظم در خیابان‌های تهران.

در ۹ دسامبر حوادث مانند روز قبل شروع گردید. گروه‌های دانشجویان که در دانشگاه تهران متشکل شده بودند، کلاس‌ها را تعطیل و به طرف مجلس به حرکت درآمدند. اما این بار، پلیس صحنه را ترک نکرد. اعلامیه‌ای دال بر اینکه مقامات حکومت نظامی قصد سرکوب تظاهرات را دارند، پخش گردید. سرلشکر احمدی مسلسل‌ها و تانک‌ها را در چهار راه‌های اصلی قرار داده بود. سربازان انگلیسی و لهستانی در میدان‌های بزرگ رژه رفتند^(۳۴).

در میدان بهارستان با آتشبار مسلسل‌ها با دانشجویان و افراد در گوشه و کنار روبرو شده و آن‌ها را متفرق کردند. به هدف قتل‌عام، تعداد ۶۰۰ نفر کشته و زخمی شدند. این نمایش قدرت و شکست‌ناپذیری دولت کافی بود. کلیه مغازه‌ها بسته، جمعیت پراکنده و خیابان‌ها محل گشت همه‌جانبه پلیس قرار گرفت. اجرای شدید ممنوعیت عبور و مرور خیابان‌ها بعد از ساعت ۸ شب، باعث آرامش شبانه شد. روزنامه دولتی، اخبار روز، برای اولین بار در عصر ۹ دسامبر چاپ و اعلان کرد که رئیس پلیس تهران، به بهانه ناتوانی برای جلوگیری از آشوب روز پیش دستگیر گردید. با بسته بودن مجلس تا ۱۹ دسامبر، شاه ملامت شده، قوام با حمایت انگلستان کنترل استوار را به دست گرفت. بعضی از مغازه‌ها در ۱۰ دسامبر و مابقی در روز بعد باز شدند^(۳۵).

آشوب نان دارای پیامدها عمیق و دراز مدت بود. در کوتاه مدت شرایط زندگی گرسنگان تهران که تعدادشان به شدت و وسعت آشوب افزوده بود، تغییر نکرد. کارت‌های جیره به تمامی اهالی تهران بعد از سرشماری ۱۸ دسامبر صادر شد. جیره ۸۰۰ گرم نان جو روزانه برای کارگران و ۴۰۰ گرم نان جو برای دیگران از نانوایی‌های سیلو به قیمت ۳ سنت (آمریکایی)^{۱۲} که بیش از ۶۰ درصد کمتر از قیمت نان در زمان معمولی بود، ارائه می‌کرد^(۳۶). بازار آزاد ادامه داشت. اما اگر نان سفید با کیفیت خوب برای خرید وجود داشت، قیمت ۴۰۰ گرم آن عبارت بود از یک دلار آمریکایی تا تاریخ ۳ اوت ۱۹۴۳ که سیلو توسط آرتور میلیسپا بسته شد، بازار آزاد مدام برای خرید گندم بر سیلو برنده می‌شد.

۱۰- مترجم: بر اساس نرخ ۳۲ ریال برای هر دلار آمریکایی قیمت سه سنتی دلار آمریکایی نان برابر ۰/۹۶ یا تقریباً یک ریال بود.

جیره‌بندی در حقیقت راحل مناسبی نبود. برای اینکه تهران دارای گندم کافی نبود. این کمبود باعث گردید که شربین از متفقین در خواست کند که ۱۰۰۰۰ تن گندم در ماه تا زمان بهره‌برداری از محصولات در ۱۹۴۳ به تهران ارسال شود. مقامات آمریکایی که با شدت آشوب به حرکت درآمده بودند، قول دادند که ۲۵۰۰۰ تن گندم برای حمل فوری به ایران اقدام کنند. مقامات انگلیس توافق کردند که ۱۰۰۰۰ تن بیشتر باضافه ۱۶۴۰۰ تن جو از عراق به ایران بفرستند. در فوریه آمریکا توانست تنها برای حمل ۸۰۰ تن گندم جا در کشتی به ایران پیدا کند. این مقدار فقط برای ۳ روز احتیاج تهران کافی بود. در مارس، بیش از ۱۲۲۰۰۰ تن کالا برای اتحاد شوروی که در بنادر جنوب ایران موجود بود، سیستم ترابری ایران را مسدود کرده بود. بعد از بار در کامیون، ۱۷ روز طول می‌کشید که گندم به تهران برسد. در ژوئن ۱۹۴۳، مشکل غذا دادن تهران سبکتر شده بود. شوروی در آوریل توافق کرد که ۲۵۰۰۰ تن گندم آذربایجان را آزاد که ۴۵۰۰ تن اول به تهران رسید. آمریکا و انگلستان تقریباً ۵۰۰۰۰ تن غلات تا ماه ژوئن به ایران ارسال کردند. تداوم واردات از متفقین، محصولات بیشتر در ۱۹۴۳ و استفاده از کامیون‌های متفقین برای جمع‌آوری و توزیع، بحران غذا دوران جنگ را در ایران در پائیز ۱۹۴۳ به اتمام رساند^(۳۷).

آشوب بالاخره دولت قوام را سرنگون کرد. همانطوری که سرکوب مطبوعات توسط قوام نشان می‌داد، قوام به طور فزاینده‌ای دیکتاتورمآب گردید. آنطور که آشوب‌ها نشان می‌داد، او موفق نشده بود مشکل غذای ایران را حل نماید. بنظر می‌رسد که او به طور فزاینده‌ای بنا بر دلایل زیر ابزاری برای انگلستان شده بود: حمایت از تقاضای چاپ پول انگلیس، دستگیری ایرانیان طرفدار آلمان، استفاده از قوای نظامی انگلیس برای سرکوب تظاهرکنندگان ماه دسامبر، و ترمیم کابینه خود در ۲۱ ژانویه ۱۹۴۳ بنا بر درخواست‌های انگلیس. در ۶ فوریه ۱۹۴۳، ده نفر از وزرای کابینه قوام برای آزمون قانونی بودن طرح قوام که به وزرایی که نماینده مجلس هم هستند، نمایندگی مجلس خود را در حین وزارت حفظ نمایند، از وزارت استعفا دادند. در ۱۴ فوریه مجلس لایحه ۱۲ نوامبر قوام را رد و نخست وزیری علی سهیلی برای جانشینی قوام تصویب کرد. آشوب باعث برگشت سربازان خارجی به تهران و اشغال پایتخت شد. آن‌ها تا تاریخ ۷ اوت ۱۹۴۵ در تهران مانده و توسط مقامات انگلیس و شوروی برای نفوذ در سیاست‌های ایران، بخصوص طی بحران امتیازات نفت در دسامبر ۱۹۴۴ استفاده شدند. آشوب باعث بازگشت لوطی‌های با نفوذ به تهران گردید. فعالیت لوطی‌ها به وضوح در تظاهرات خیابانی در رابطه با امتیازات نفت در اواخر ۱۹۴۴، در جریان جدائی آذربایجان و خروج شوروی از شمال ایران در ۱۹۴۶ و در جریان اختلافات بین مصدق شاه در ملی کردن صنعت نفت طی ۱۹۵۳-۱۹۵۱ دیده می‌شد. بالاخره آشوب شرایط مناسبی برای توسعه حزب توده در سال‌های ۱۹۴۳ و ۱۹۴۴ ایجاد کرد^(۳۸).

آشوب‌ها اختلافات بین نیروهای متفقین را شدت بخشید. آمریکا بعد از دسامبر ۱۹۴۲ به اتخاذ سیاست‌هایی درباره ایران که مستقل از انگلستان بود، مبادرت ورزید. این سیاست مستقل، که تقریباً برای چهل سال پا بر جا بود، مقامات آمریکائی را متقاعد کرد که تنها تعهد قوی به امنیت ایران می‌تواند ایران را از فروپاشی داخلی و تصرف خارجی مصون نگهدارد. ایرانی‌های غربگرا به صورت فزاینده‌ای ضد انگلیس و به صورت فزاینده‌ای سعی در حضور بیشتر آمریکا، برای خنثی کردن دخالت انگلیس، روس در امور ایران شدند. متفقین غربی و ایران بیشتر به دخالت شوروی در شمال ایران بیدار شدند^(۳۹).

مسئولیت برای آشوب نان در تهران را نمی‌توان دقیقاً به عهده کسی گذاشت. حضور لوطی‌ها در تظاهرات و حرکات انبوه جمعیت نشان می‌دهد که آشوب تصادفی نبود. بلکه، برنامه‌ریزی، تمرین، رهبری و خریداری شده بود. جمعیت هرچند خشن و تکانشی بود، اما با منطق و شیوه قابل پیش‌بینی عمل کرد. ایرانی‌ها عموماً قوام را به تعطیل دانشگاه

تهران، توقیف مطبوعات، عقب‌نشینی نیروی پلیس از میدان بهارستان مقصر می‌دانستند. رفتار قوام، سعی وی به هدف توقیف مطبوعات، تعطیلی مجلس برای جلوگیری از رأی عدم اعتماد به او و جلوگیری از شاه برای مجبور کردن قوام به استعفا دیده می‌شد^(۴۰). دخالت شاه، فعالیت‌های سرهنگ ارفع (Arfa) و ژنرال پناه، حضور چند نماینده مجلس در تظاهرات در جلوی مجلس و حرکات بعضی از گروه‌های غیرنظامی نشان‌دهنده آن بود که دیگران خواهان استفاده از گرسنگی به عنوان مسئله و ناآرامی‌های آشوب‌گران را ابزاری در جریان کشمکش برای برتری سیاسی در ایران در دوران جنگ بودند. تجار بازار، برای مثال، با این شایعه که دولت قصد بستن بازار آزاد را دارد، عکس‌العمل نشان می‌دادند^(۴۱). روزنامه «تایمز لندن» اشاره کرد که مخالفین قوام طرفداران قدرت‌های محور (آلمان-ژاپن) بودند. هرچند که شواهدی موجود نیست، اما مخالفین قوام به طور وضوح از آشوب برای رسیدن به اهداف خود استفاده کردند. حداقل یک نویسنده شوروی نفوذ بنگاه‌های انحصاری انگلستان و آمریکائی در ایران را مسئول دانسته است^(۴۲). قحطی، حداقل محرومیت نسبی، هرچند شرایط لازم اولیه را برای آشوب و انگیزه برای بعضی از آشوب‌گران را ارائه نمود، اما به تنهایی مسئول آشوب نبود. مرگ ناشی از گرسنگی طی سال قحطی در تهران اتفاق نیافتاده بود و هیچ آشوب نان طی پنج ماه بعد آشوب دسامبر حتی در شرایط تداوم کمبودها بر پا نشد^(۴۳).

پیوستن نیروهای مختلف طی ۱۹۴۱ و ۱۹۴۲ شرایط اولیه ناآرامی‌های دسامبر را به وجود آورد. همراه با هم این نیروها نشان‌دهنده جدایی عمیق اقتصاد ایران در دوران جنگ که عبارت بودند از: اول، عکس‌العمل ملی‌گرایی علیه اشغال‌گران خارجی، دوم، واکنش علیه سیستم سیاسی نخبه‌گرا غیرشراکتی و ناکارآمد ایران، سوم، واکنش علیه تغییرات در اقتصاد سیاسی ایران که از دوران رضا شاه شروع گردید و چهارم، یک واکنش علیه محرومیت که منتج از ناتوانی دولت به عرضه غذا به ملت بود. همچنین، آشوب قدرت و کارآمدی نخبگان ایران را در استفاده از شیوه‌های سنتی ایران، بخصوص استفاده از لوطی‌ها، در استفاده از نارضایتی‌های عمومی برای اهداف و منافع خود نشان داد. آشوب، محبوبیت کذائی داشت. آشوب ۹-۸ دسامبر ۱۹۴۲ که در کنترل نخبگان، بدون وحدت و در حضور ارتش متفقین یک حرکت محدود و نه یک انقلاب باقی ماند. در چنین حالتی آشوب نان دسامبر به عنوان یک واقعه تاریخی منحصرفرد نشان می‌دهد، که چگونه عوامل مختلف ادغام شده، تغییرات را شروع و باعث ایجاد بحران اقتصادی-سیاسی گردند و شرایطی را به وجود می‌آورند که توسط نخبگان سیاسی خارجی و داخلی دستکاری و بهره‌برداری می‌شود.

مترجم، غول گالش

۱۶ آذر [قوس] ۱۴۰۰

*- مقاله حاضر مربوط است به روز تاریخی ۱۷ آذر [قوس] سال ۱۳۲۱، که رفیقی به نام "غول گالش" آن را ترجمه و از طریق واتساپ برایم ارسال کرده است تا از طریق ایمیل تقدیم علاقه‌مندان نمایم.

همانطور که مترجم محترم در زیرنویس صفحه اول مقاله گفته، تمامی نظرات نویسنده در مقاله، الزاماً مورد تأیید مترجم و ایضاً، من هم نیست. صرفاً از باب یادآوری یک روز تاریخی تقدیم می‌گردد.

با امیدواری به تندرستی و موفقیت همه شما

ابراهیم شیری